

۲۵۲۳۶۴۸

به نام آفریننده احساسات

بادام

رون پیونگ سون

فهیمة فتح



۱۴۰۳

سرشناسه: سون، وون-پیونگ ۱۹۷۹-م / Son, Wŏn-p'yŏng 1979

عنوان و نام پدیدآور: بادام/ وون پیونگ سون؛ مترجم فهیمه فتحی

مشخصات نشر: تهران: نشر روان نویسنده، ۱۴۰۳.

مشخصات ظاهری: ۱۷۴ ص؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س م

شابک: ۹۷۸۶۲۲۹۱۳۹۸۳۷

یادداشت: عنوان اصلی: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "Almond : A Novel, 2020" به

فارسی ترجمه شده است

موضوع: داستان‌های کره‌ای - قرن ۲۱ م

شناسه افزوده: فتحی، فهیمه، ۱۳۶۶ - مترجم

رده بندی کدگر: PL ۲۸/۹۹۴

رده بندی یوبی: ۷۲۵/۸۹۵

شماره کتابشناسی ملی: ۹۸۰۰۰۰۱

★ نام کتاب: بادام

★ ناشر: روان نویسنده

★ نویسنده: وون پیونگ سون

★ مترجم: فهیمه فتحی

★ طراحی جلد: فهیمه فتحی

★ قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

★ چاپ: اول

★ شمارگان: ۱۴

★ شابک کاغذی: ۹۷۸۶۲۲۹۱۳۹۸۳۷

★ شابک الکترونیکی: ۹۷۸۶۲۲۹۱۳۹۸۴۴

★ آدرس: www.ravannevispub.ir

★ کانال انتشارات در تمام پیام‌رسان‌ها: @ravannevispub

★ شماره پیام‌رسان: ۰۹۲۱۶۹۱۰۹۷۰

★ رایانامه: Ravannevispub@gmail.com

حق چاپ برای ناشر محفوظ است. تکثیر و بازنویسی تمام یا قسمتی از این اثر به هر شیوه از چاپ کاغذی یا الکترونیکی ممنوع است. متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت.

فهرست

۷.....	یادداشت.....
۸.....	پیش گفتار.....
۹.....	بخش اول.....
۱۱.....	فصل اول.....
۱۱.....	فصل دوم.....
۱۴.....	فصل سوم.....
۱۷.....	فصل چهارم.....
۲۱.....	فصل پنجم.....
۲۳.....	فصل ششم.....
۲۴.....	فصل هفتم.....
۲۶.....	فصل هشتم.....
۲۷.....	فصل نهم.....
۲۸.....	فصل دهم.....
۳۰.....	فصل یازدهم.....
۳۲.....	فصل دوازدهم.....
۳۴.....	فصل سیزدهم.....
۳۶.....	فصل چهاردهم.....
۳۸.....	فصل پانزدهم.....
۳۹.....	فصل شانزدهم.....
۴۱.....	فصل هفدهم.....
۴۴.....	فصل هجدهم.....
۴۹.....	بخش دوم.....
۵۰.....	فصل نوزدهم.....
۵۰.....	فصل بیستم.....
۵۴.....	فصل بیست و یکم.....
۵۷.....	فصل بیست و دوم.....
۵۹.....	فصل بیست و سوم.....
۶۰.....	فصل بیست و چهارم.....

۶۲.....	فصل بیست و پنجم.....
۶۵.....	فصل بیست و ششم.....
۶۹.....	فصل بیست و هفتم.....
۷۰.....	فصل بیست و هشتم.....
۷۲.....	فصل بیست و نهم.....
۷۳.....	فصل سیام.....
۷۵.....	فصل سی و یکم.....
۷۶.....	فصل سی و دوم.....
۷۸.....	فصل سی و سوم.....
۸۰.....	فصل سی و چهارم.....
۸۳.....	فصل سی و پنجم.....
۸۷.....	فصل سی و ششم.....
۸۹.....	فصل سی و هفتم.....
۹۱.....	فصل سی و هشتم.....
۹۵.....	فصل سی و نهم.....
۹۶.....	فصل چهلم.....
۹۸.....	فصل چهل و یکم.....
۱۰۰.....	فصل چهل و دوم.....
۱۰۴.....	فصل چهل و سوم.....
۱۰۵.....	فصل چهل و چهارم.....
۱۰۸.....	فصل چهل و پنجم.....
۱۱۲.....	فصل چهل و ششم.....
۱۱۶.....	فصل چهل و هفتم.....
۱۱۷.....	فصل چهل و هشتم.....
۱۱۹.....	بخش سوم.....
۱۲۰.....	فصل چهل و نهم.....
۱۲۰.....	فصل پنجاهم.....
۱۲۳.....	فصل پنجاه و یکم.....
۱۲۳.....	فصل پنجاه و دوم.....

۱۲۵.....	فصل پنجاه و سوم.....
۱۲۸.....	فصل پنجاه و چهارم.....
۱۳۱.....	فصل پنجاه و پنجم.....
۱۳۳.....	فصل پنجاه و ششم.....
۱۳۶.....	فصل پنجاه و هفتم.....
۱۳۸.....	فصل پنجاه و هشتم.....
۱۴۰.....	فصل پنجاه و نهم.....
۱۴۲.....	فصل شصت.....
۱۴۳.....	فصل شصت و یکم.....
۱۴۵.....	فصل شصت و دوم.....
۱۴۹.....	بخش چهارم.....
۱۵۰.....	فصل شصت و سوم.....
۱۵۳.....	فصل شصت و چهارم.....
۱۵۴.....	فصل شصت و پنجم.....
۱۵۵.....	فصل شصت و ششم.....
۱۵۶.....	فصل شصت و هفتم.....
۱۵۸.....	فصل شصت و هشتم.....
۱۵۹.....	فصل شصت و نهم.....
۱۶۰.....	فصل هفتادم.....
۱۶۳.....	فصل هفتاد و یکم.....
۱۶۳.....	فصل هفتاد و دوم.....
۱۶۶.....	فصل هفتاد و سوم.....
۱۶۷.....	فصل هفتاد و چهارم.....
۱۷۱.....	فصل هفتاد و پنجم.....
۱۷۱.....	سخن آخر.....
۱۷۳.....	کتابهای دیگر انتشارات:

یادداشت

آلکسی تایمیا (نارسایی هیجانی)^۱ یا ناتوانی در شناخت و تشخیص هویت یا بیان احساسات، یک اختلال ذهنی است که برای اولین بار در دهه ۱۹۷۰ در ژورنال‌های پزشکی توصیف شد. اصلی‌ترین و شناخته‌شده‌ترین علل بروز آن، عدم رشد احساسی در اوایل دوره کودکی، وجود اختلال نگرانی ایجاد شده در اثر آسیب و همچنین کوچکی مادرزادی آمیگدال یا بادامک مغز^۲ است. اگر فرد، مبتلا به آخرین آسیب ذکر شده باشد، ترس احساسی است که این قسمت‌های مغز قادر به شناسایی یا توصیف و آوازش نیستند. به هر حال، پژوهش‌های جدید به این نکته اشاره کرده‌اند که توانایی آمیگدال یا بادامک مغز در پردازش ترس و نگرانی را می‌توان با بهره‌گیری از آموزش افزایش داد. نویسنده این رمان از این پژوهش‌ها استفاده کرده و با زبانی خیال‌انگیز به توصیف پدیده آلکسی تایمیا (نارسایی هیجانی) پرداخته است.

نکته دوم این است که پی‌جی نولان^۳ یک شخصیت خیالی است. در آخر باید این نکته را نیز اضافه کنم که اندازه‌های دایناسورهای ذکر شده در این رمان، براساس کتاب کوچک‌ترین دایناسورها^۴ است. این احتمال وجود دارد که اندازه واقعی‌شان در دیگر مطالعات، متفاوت باشد.

1 Alexithymia

2 Amygdalae

3 P.J Nolan

4 The Littlest Dinosaurs

پیش‌گفتار

من بادام‌هایی در درون خود دارم.
شما هم دارید.

تمام کسانی که به آن‌ها عشق می‌ورزید و همچنین تمام کسانی که از
آنها متنفر هستید نیز چنین بادام‌هایی دارند.
هیچ‌کس نمی‌تواند به وجودشان پی‌ببرد.
فقط این را بدانید که بی‌شک، چنین بادام‌هایی را در درونتان دارید.
خلاصه‌بگویم که این داستان در مورد ملاقات یک هیولا با هیولایی
دیگر است. یکی از این هیولاها من هستم.

نمی‌خواهم به شما بگویم که پایان خوش یا ناخوشی در انتظار این
داستان است. زلزل دایم برای آشکارنکردن پایان داستان این است که
هر داستانی با مشخص شدن پایانش خراب می‌شود. دومین دلیل این است
که شما را مشتاق به خواهر کتاب نمایم. در آخر، باید بگویم که من، شما
یا هیچ‌کس دیگری نمی‌توانیم به دوستی بفهمیم که این داستان، غم‌انگیز
یا خوشحال‌کننده است. امیدوارم که دلیل آخرم را بهانه تلقی نکنید.